



خرابات یا خورآباد

توضیح و تمهید

دنباله مقاله شماره سوم سال پنجم صفحات ۱۹۰-۱۹۲

(۲)

پس از اتمام این نوشته و ارسال آن بمجله نفیس گوهر ، دوستی مرا متوجه کرد که قدمت استعمال لفظ خرابات را در شعر فارسی . فاضل محترم آقای دکتر رجائی استاد دانشگاه در کتاب (فرهنگ حافظ) با اثبات رسانیده و در این باب چیزی ناگفته برجای نگذاشته است . و همچنین راجع به (خورآباد = خورآباد) نیز قبل از آقای دکتر رجائی نویسنده دانشمند آقای مجیدی کتایی در (حافظیکتایی) تحقیقاتی وسیع کرده و کلمه خرابات را در اشعار خواجه حمل به (خورآباد) مورد نظر خود کرده است .

حتیر بعد از استماع سخن آن دوست و مراجعه به هر دو کتاب و دریافت صحت آن قول ، در صدد استرداد مقاله و منع از چاپ آن بر آمدم ، بعلاوه اینکه مجموعه ای از مقالات فاضل دانشمند آقای دکتر عبدالحسین زرین کوب استاد نقاد دانشگاه بنام (نه شرقی ، نه غربی ، انسانی) بنظرم رسید که در آن مجموعه ، مقاله ای در باب همین خرابات و موارد استعمال

* آقای استاد سید کریم امیری فیروز کوهی. از شاعران و ادیبان طراز اول کشور .

آن وجود داشت که با استناد بچندین کتاب از کتب اهل عرفان و کتب دیسارات و تواریخ معتبر حتی تفسیر شیخ ابوالفتوح رازی (قدس سره، العزیز) صحت استعمال خرابات در همین معنی شائع قدیم و جدید به بهترین وجهی به ثبوت رسیده بود.

باینهمه با صراحت همان دوست و احتمال اینکه شاید برای همه خوانندگان دانش دوست مجله گوهر دستیابی به جمیع آن کتب ممکن نبوده باشد و نیز متحمل است که خواندن يك جانبه نوشته و نظریات آقای یکتایی (که اغلب آنها استی نات و ذوقیاتی فردی بیش نیست) شبهه‌ای در اذهان ساده و خالی از تحقیق ایجاد کند، از استرداد مقاله صرف نظر کردم و در تایید قول آقای دکتر زرین کوب که میگوید «در تمام مواردی که لفظ خرابات در معنی حقیقی خویش بکار رفته است جای رندان و تردامنان است» عرض میکنم که گذشته از اعتبار تسمیه بضد در کلمه و یا وجوه دیگر در انصراف از معنی حقیقی که گفته شد، در تمام معانی مجازی و توسعی آن در لسان اهل عرفان نیز علقه کلمه با معنی وضعی حقیقی آشکار است. و همچنین مادام که ماهیت خورآباد و چگونگی موضع و محل آن در شهر و دهی از بلاد ایران قدیم و جدید و وحدت یا تعدد آن مثل آتشکده‌های دیانت زردشت، باثبات نرسیده است، قول بآن، از باب همان اشتقاق سازی‌های سودائی و ریشه‌یابی‌های گذائی است.

شرم

هر که ، او ، از گذشته یاد کند ،
شرم ، دل را شکسته دارد و تن ،
شرم ، با خود تورا بجنگ آورد ،
هر که را ، شرم کرد از او دوری ،
شرم باشد ، بسلاف نگرانی ،
مرد را شرم ، سرخ روی کند ،
بادل خود ، بشرم ، داد کند .
شرم ، بستاندت زما و زمن ،
شرم ، رویت بنام و ننگ آورد .
بسدرد پرده‌های مستوری .
بحدیث کسراف نگرانی ،
خلق را خوب خلق و خوی کند .

حکیم اوحدی مراغده‌ای قرن هشتم